

مقایسه توهین به مقدسات حدی و تعزیری در حقوق کیفری ایران^۱

علمی - پژوهشی

عباس محمدخانی*

مجید صادق‌نژاد نائینی**

چکیده

توهین به مقدسات در حقوق کیفری ایران مشمول دو گونه مجازات حدی و یا تعزیری است بدین توضیح که اگر مرتکب، پیامبران، ائمه یا حضرت فاطمه (ع) را دشنام دهد و یا قذف کند، جرم سب النبی (ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی) محقق می‌شود و هنگامی که مرتکب به پیامبر، ائمه و یا حضرت فاطمه توهین کند بدون آنکه توهین به حد دشنام یا قذف برسد و نیز توهین به دیگر مقدسات اسلامی، توهین به مقدسات تعزیری موضوع ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ خواهد بود. در این نوشتار با روش تحلیلی - تفسیری به بررسی ارکان تشکیل دهنده توهین به مقدسات حدی و تعزیری از منظر فقهی و حقوقی می‌پردازیم.

نتایج تحقیق حاکی از این است که عامل تفکیک توهین به مقدسات حدی و تعزیری از یکدیگر، هم به اعتبار نوع توهین و هم اشخاصی است که به آنها توهین می‌گردد؛ لذا که اگر توهین به پیامبران، ائمه و حضرت فاطمه (ع) مشمول دشنام و یا قذف شود، جرم حدی توهین به مقدسات (سب النبی) محقق خواهد شد، در غیر این صورت بزه، توهین به مقدسات تعزیری به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: توهین، سب، مقدسات اسلام، سب النبی، اعدام.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱

* استادیار حقوق دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسؤول) a.mohammadkhani@ilam.ac.ir

** استادیار حقوق دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران M.sadeghnejad@hsu.ac.ir

مقدمه

یکی از مهمترین عواملی که موجب پیوند افراد یک جامعه می شود، اعتقادات مذهبی آنهاست. این امر در جامعه‌ای مانند ایران که اکثریت افراد آن، باورها و اعتقادات مشترک دارند، نمودی دوچندان دارد و توهین به مقدسات دینی می‌تواند منجر به جریحه‌دار شدن احساسات عمومی و باعث بی‌نظمی شود. در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز علی‌رغم تصریح به آزادی بیان به عنوان یک حق مسلم بشری، برای این حق محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده است؛ از جمله در بند (ج) ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره،^۱: «...حمله به مقدسات و کرامت انبیاء یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزش‌ها یا متشتت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد شود، ممنوع دانسته شده است». در بند ۳ ماده ۱۸ و بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ نیز محدودیت آزادی بیان و افکار، در صورت لطمه به نظم یا اخلاق عمومی و یا مغایرت آن با احترام به حقوق دیگران، به رسمیت شناخته شده است. از نظر تاریخی، در قوانین قبل از انقلاب جز در ماده ۱۳ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴^۳ در مورد توهین به مقدسات مقررهای وجود نداشت. بعد از انقلاب، ابتدا در لایحه قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب در سال ۵۸ و متعاقب آن، قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴^۴، توهین به مقدسات توسط مطبوعات جرم‌انگاری شد؛ بدون آن که در قانون حدود و قصاص سال ۶۱،

۱. مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰ در اجلاس وزرای خارجه سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره.

۲. مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۳. ماده ۱۳ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۴: "هر کس مقاله‌ای مضر به اساس دین حنیف اسلام انتشار دهد به یک تا سه سال حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود".

۴. ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۸: "هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتیکه به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد".

قانون تعزیرات سال ۶۲ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، به این مطلب اشاره شود، اما قانونگذار در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، برای اولین بار توهین به مقدسات را با عباراتی مبهم جرم انگاری کرد^۱ و متعاقب آن و با توجه به ابهامات متعدد ماده مزبور و در راستای روشن کردن معنای ساب‌النبی، اقدام به تصویب ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نموده است. مطابق ماده مزبور و تبصره آن: «هر کس پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند ساب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود. تبصره - قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم‌السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است».

لازم به ذکر است که توهین به مقدسات در فقه امامیه دو حالت دارد؛ توهین معروف به سب‌النبی که مستوجب اعدام بوده و به صراحت برخی از فقها از جرائم حدی محسوب می‌شود^۲ و توهینی که جزء جرائم تعزیری است. قانونگذار هرچند در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ به دو توهین مزبور اشاره کرده است، اما عامل تفکیک بین آن دو از هم را که امری بسیار مهم است، مسکوت گذاشته است؛ امری که سرانجام با تصویب ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مشخص شده است. در ادامه ابتدا توهین به مقدسات به عنوان یک جرم حدی و سپس نسخه تعزیری آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. سب‌النبی

^۱ مطابق این ماده: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد».

^۲ برای نمونه آیت‌الله خویی ره در کتاب مبانی تکمله این جرم را جزو جرایم مستوجب حد آورده است و در مسأله ۲۱۴ به حکم این امر پرداخته و چنین بیان می‌دارد: یجب قتل من سب‌النبی (صلی‌الله‌علیه و آله) علی سامعه ما لم یخف الضرر علی نفسه أو عرضه أو ماله الخطیر و نحو ذلك، و یلحق به سب الأئمة (علیهم‌السلام) و سب فاطمة الزهراء (علیها‌السلام). رک. خویی، سید ابو القاسم موسوی، مبانی تکمله المنهاج، ۲ جلد، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق، جلد ۴۱، ص ۳۲۱. قانونگذار نیز برای نخستین بار در فصل پنجم از کتاب دوم که مربوط به جرایم حدی است این جرم را ذکر کرده است.

فقه‌های امامیه با استفاده از روایات وارده (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۶۵)، حکم ساب‌النبی را اعدام دانسته‌اند؛^۱ امری که مورد اقتباس قانونگذار قرار گرفته و در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی، سب‌النبی را مورد جرم‌انگاری قرار داده است. مطابق ماده مزبور: «هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند ساب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.

تبصره- قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سب نبی است».

ماده مزبور ذیل کتاب حدود قانون مجازات اسلامی قرار دارد و بدین وسیله یکی از ایرادات اصلی ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که نوع مجازات سب‌النبی را مسکوت گذاشته بود، برطرف شده و به صراحت آن را جزء جرایم مستوجب مجازات‌های حدی قرار داده است. باید دانست که صرف نظر از تصریح برخی از فقها و صاحب‌نظران مسائل فقهی به حدی بودن مجازات ساب‌النبی (تبریزی، ۱۴۱۷، ۲۶۰/ گرجی، ۱۳۸۱، ۵۸)، فقها اصولاً متعرض حدی یا تعزیری بودن مجازات مزبور نشده‌اند.^۲ بدیهی است که چنین امری آثار بسیاری به دنبال دارد؛ زیرا در صورت تعزیری بودن مجازات ساب‌النبی، اعمال نهادهای مربوط به مجازات‌های

۱. خاطر نشان می‌شود، برخی از این روایات حکم کشتن ساب‌النبی را برای شنونده جایز، برخی واجب و برخی کشتن بدون اذن امام را ممنوع و گناه می‌دانند. عبارات فقها نیز بر همین مبنا با هم متفاوت است، ر.ک. رحیم نوبهار، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹، صص ۱۱۰-۸۹.

۲. اصولاً فقها بحث ساب‌النبی را در ملحقات حد قذف ذکر کرده‌اند، بدون آنکه به حدی بودن آن تصریح کنند. باید دانست برخی فقهای معاصر، حدود را به مجازات‌های مصرحه در قرآن منحصر دانسته‌اند. ر.ک. محقق داماد، تقریرات فقه استدلالی، دوره دکتری حقوق جزا، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۴۸. برخی صاحب‌نظران فقهی نیز حدود را ۵ دسته دانسته است: زنا و توابع آن (لواط، سحاق و قیادت)- قذف- شرب مسکر- سرقت و محاربه. ر.ک. علیرضا فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، چ ششم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۵. نویسنده مذکور در قسمت ملحقات قذف به سب‌النبی اشاره نموده است، بدون آنکه به حدی بودن آن اشاره نماید. ر.ک. همان، صص ۴۴۶-۴۴۳.

تعزیری مانند تخفیف، تبدیل و تعلیق مجازات امکان‌پذیر خواهد بود؛ در حالی که اگر مجازات مذکور حدی باشد، هر چند قاضی در تغییر مجازات اختیاری ندارد، اما بحث‌های دیگری مانند تاثیر توبه و عفو امام پدید خواهد آمد (نوبهار، ۱۳۸۹، ۹۱-۹۰). در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی نیز با الهام از منابع فقهی، مجازات‌های حدی اصولاً دارای بار اثباتی سخت‌تر و عوامل معاف‌کننده بیشتری می‌باشند که نمود آنها را می‌توان در مواد ۱۱۴،^۱ ۱۲۱ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی^۳ مشاهده نمود.

اما برای شناخت بهتر و کامل‌تر این جرم لازم است تا ارکان مادی و روانی آن بررسی گردد. از این رو، در ادامه، ارکان مختلف رکن مادی جرم سب النبی (ص) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. رفتار مرتکب

مطابق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی، رفتار مجرمانه مرتکب عبارت از نسبت دادن دشنام یا قذف به پیامبران یا معصومین و حضرت زهرا (ع) است. همانطور که ملاحظه می‌شود، قانونگذار برخلاف ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که رفتار مجرمانه را «توهین» دانسته است؛ در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی از عبارت مزبور استفاده نکرده و «دشنام» یا «قذف» را موجب تحقق سب النبی و مستوجب اعدام دانسته است. بدیهی است که نمی‌توان از کنار تفاوت در

۱. ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی: "در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید."

۲. ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی: "در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود."

۳. ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی: "در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد."

عبارات مزبور به سادگی گذشت و آنها را یکی دانست. برای روشن شدن این مبحث رجوع به منابع فقهی به عنوان منبع اصلی قانونگذار در جرم مزبور راه گشا خواهد بود. تفاوت در عبارات مزبور این سوال را به ذهن متبادر می کند که آیا نوع خاصی از توهین، سب النبی را محقق می سازد و یا آنکه هر نوع توهینی مشمول جرم مزبور خواهد بود؟

دقت در منابع فقهی سه دیدگاه را در این خصوص نشان می دهد؛ دیدگاه اول که در اکثر کتب فقهی به چشم می خورد، آن است که از این مطلب سخنی به میان نیامده و در واقع، به بیان حکم کلی بسنده کرده و وارد جزئیات نشده‌اند و با عباراتی کم و بیش مشابه، مانند، «قتل سب نبیاً او الأئمه» یا «سب النبی او الأئمه یقتل» حکم مسأله را بیان کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۰، ۹۴۶/موسوی خمینی، ۱۴۱۰، ۴۲۹).

دسته دیگری از فقها هر نوع توهین و دشنامی موجب تحقق سب دانسته‌اند؛ بدون آنکه بین انواع اهانت‌ها تفاوتی بگذارند. زیرا ظاهراً الفاظ سب، دشنام و نیل (بدگویی) بر یک معنا دلالت می کند که عبارت است از: تنقیص و تحقیر و کم آبرو کردن (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۷۱). به عبارت دیگر، هر چند در احادیث وارده در این باب عبارت‌های مختلفی به کار رفته است؛ به طوری که در برخی سب و در برخی دیگر شتم (دشنام) آمده و در دسته دیگری از این روایات، بیان لفظی را برای تحقق سب کافی دانسته است و بالاخره گروه سوم نال و گروه چهارم ذکر را موجب سب می دانند، اما ظاهراً تمامی آنها معنایی واحد دارد؛ یعنی هر عبارت و سخنی که بر تحقیر و تخفیف معصوم دلالت کند، سب به شمار می آید (گلپایگانی، ۱۴۱۴، ۲۴۵).^۱

^۱ ثم إن التعابير الواردة في أخبار الباب مختلفة فقد يعبر بالسب وأخرى بالشتم وثالثة بنال ورابعة بالذکر، ولكن الظاهر أن كلها يشير إلى معنى واحد وغرض، والمقصود هو أداء عبارة تدل على التنقيص والتخفيف.

بالاخره نظر سومی نیز در فقه وجود دارد که به موجب آن، فقها در این مورد قائل به تفکیک شده و هر نوع اهانتی را مشمول حکم سب‌النبی ندانسته‌اند. برای مثال یکی از فقهای متقدم شیعه چنین نظر داده است: «کسی که پیامبر یا یکی از امامان (ع) را دشنام دهد بر حاکم است که او را بکشد در صورتی که حاکم به مرتکب دست نیابد هر مسلمانی که مرتکب را بیابد می‌تواند بکشد و اگر نسبت زشتی به یکی از امامان و پیامبران بدهد مجازات شلاق به صورت تغلیظی بر او جاری می‌شود» (حلبی، ۱۴۰۳، ۴۱۶).

در تبیین این نظر، عبارت نسبت زشت، در فتوای فقیه مذکور که آن را مستوجب تازیانه می‌داند، لفظی دانسته شده است که به حد سب نرسیده باشد (نوبهار، ۱۳۸۹، ۹۲). همسو با این نظر، برخی فقهای معاصر نیز بین سب و توهین فرق گذاشته و تنها سب یعنی دشنام دادن و ناسزاگویی را مشمول حکم ساب‌النبی دانسته‌اند. مطابق این نظر، سب اخص از اهانت بوده و هر اهانتی مشمول حکم ساب‌النبی قرار نمی‌گیرد.^۱ خاص بودن سب نسبت به توهین مورد تصریح برخی از صاحب‌نظران مسائل فقهی نیز قرار گرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۳۵۲). چنین استنباطی با معنای لغوی سب نیز همخوانی بیشتری دارد. برای نمونه، جوهری و ابن‌منظور سب را به معنای دشنام دادن دانسته‌اند (الجوهری، ۱۴۰۴، ج اول، ۱۴۴/ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج اول، ۴۵۶) و راغب اصفهانی نیز آن را به دشنام دردناک و موجب آزار معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۲۰)؛ امری که نشان می‌دهد سب و توهین مترادف نیستند و تنها دشنام‌های شدید مشمول عنوان سب خواهد بود.

^۱ منظور از سب ناسزاگویی و فحش است و شامل هر اهانتی نمی‌شود، حسینعلی منتظری، پاسخ به پرسش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۴۶، مذکور در: آقائی‌نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، انتشارات میزان، چاپ ششم، زمستان ۱۳۹۲، ص ۵۶.

در همین راستا برخی از شارحان قانون مجازات اسلامی معتقدند که در ماده ۲۶۲ ق.م.ا. قانونگذار معنای مضیق از سب را پذیرفته و اولاً افعال دال بر توهین را از سب خارج ساخته و معتقد است با ترک فعل، سب محقق نمی‌شود و ثانیاً هر لفظی را که دلالت بر تنقیص نماید، سب تلقی نکرده است؛ بلکه سب را تنها به معنی فحش و دشنام گرفته است و لذا از نظر قانونی هجو، طعن و افعال توهین آمیز سب محسوب نمی‌شود (فتحی، ۱۳۹۳، ۱۴۱).

از جمع ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات ۷۵ می‌توان چنین استنباط نمود که قانونگذار نظر اخیر را مورد پذیرش قرار داده است. زیرا قانونگذار به جای استفاده از واژه «توهین» که در قوانین کیفری عبارتی شناخته شده است، دشنام دادن و قذف کردن را موجب تحقق جرم سب‌النبی دانسته است و بدیهی است که تفاوت عبارات مزبور با یکدیگر با توجه به سابقه فقهی و نیز لغوی آنها واجد بار حقوقی مشخصی خواهد بود. از طرف دیگر، قانونگذار علاوه بر دشنام، در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی، قذف را نیز موجب تحقق جرم دانسته است که از هم عرض بودن قذف و دشنام در تحقق جرم سب‌النبی، می‌توان پی‌برد که دشنام باید شدید باشد.

بنابراین در صورتی که مرتکب، اشخاص مذکور در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی را مورد دشنام قرار داده یا آنها را قذف کند، مرتکب جرم حدی سب‌النبی شده و مشمول مجازات مذکور در ماده ۲۶۲ خواهد بود. اما اگر به افراد مزبور توهینی نماید که به حد دشنام یا قذف نرسیده باشد، رفتار او تعزیری و مشمول ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات ۷۵ خواهد بود. بدیهی است که در صورت بروز شک، با توجه به قاعده درأ که در ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است و نیز تفسیر مضیق نصوص جزایی، نظر اخیر قابل تأیید خواهد بود.

۲-۱- وسیله ارتکاب جرم در توهین به مقدسات حدی (سب‌النبی)

در خصوص وسیله ارتکاب جرم نیز باید بین توهین به مقدسات حدی و تعزیری قائل به تفکیک شد که در ادامه، وسیله ارتکاب جرم در سب النبی (ص) به عنوان جرم حدی بررسی می‌شود و در مبحث بعدی، وسایل ارتکاب جرم در توهین به مقدسات تعزیری بررسی می‌گردد.

همانطور که اشاره شد، توهین به مقدسات حدی شامل سب النبی (ص) است که مطابق ماده ۲۶۲ ق.م.ا. این جرم در قالب *قذف* و *دشنام* قابل تحقق می‌باشد. در خصوص جرم *قذف*، با وجود اختلاف نظرهای فقهی^۱، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به صراحت در تبصره ماده ۲۴۶ ق.م.ا. بیان داشته است که *قذف* علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود. بنابراین هیچ تردیدی نیست که ارتکاب *قذف* به عنوان یکی از مصادیق جرم سب النبی از طریق لفظی و کتبی، هر دو قابل ارتکاب است. اما سؤال مهمی که در این خصوص مطرح می‌گردد، این است که با توجه به تبصره ماده ۲۴۶ ق.م.ا. آیا کشیدن کاریکاتور، نقاشی یا مونتاژ عکس دو نفر به گونه‌ای که آنها را در حال انجام زنا یا لواط نشان می‌دهد، مشمول عنوان *قذف* و به تبع آن سب النبی است یا خیر؟

قانون مجازات اسلامی در پاسخ به این پرسش ساکت است و فقها نیز تا آنجایی که تتبع نمودیم، بحث خاصی را مطرح نکرده‌اند. ادبیات حقوقی نیز در این خصوص واحد نیست؛ برخی معتقدند که اشکال نسبت دادن، منحصر به استفاده از الفاظ نیست و سب بنا به دلالت تبصره ماده ۲۴۶

^۱ درباره تحقق جرم *قذف* به وسیله نوشته یا مکتوب میان فقهای شیعه اختلاف نظر وجود دارد. در این خصوص از برخی مراجع معاصر استفتاء شده است که متن سؤال و پاسخ مراجع بدین شرح است: با توجه به تعاریف مختلف از *قذف* بفرمایید: آیا *قذف* کتبی است یا شفاهی؟ به عبارت دیگر اگر کسی با نوشتن به کسی نسبت زنا دهد شامل *قذف* می‌شود؟ آیت الله خامنه‌ای: ثبوت حد به کتابت معلوم نیست و الحدود تدرء بالشبهات ولی اگر موجب استخفاف به غیر است بدون اینکه طرف استحقاق داشته باشد حکم به تعزیر می‌شود. ۱۳۷۵/۰۱/۱۱. آیت الله میرزا جواد تبریزی: نسبت دادن به زنا و لواط چه به لفظ باشد یا به کتابت، *قذف* است، و موجب حد می‌باشد، والله العالم. آیت الله سیستانی: (آری، *قذف* محسوب می‌شود). آیت الله موسوی اردبیلی: (اسناد باید به لفظ صریح یا ظاهر باشد اما اسناد کتبی نیز در صورت ثبوت اسناد به منزله اسناد شفاهی است ولی در غیر لفظ صریح، موجب تعزیر است). رک. گنجینه استفتانات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال ۴۱۹۸.

ق.م.ا. از طریق نوشتن نیز قابل تحقق است. زیرا مصداق نوشتن در این تبصره منحصر به کتابت نیست و به هر شکلی که متضمن ارتکاب زنا یا لواط باشد، قذف محقق می‌شود؛ مانند نقاشی، عکس، کاریکاتور. همچنین از قسمت اخیر تبصره مزبور که مقرر می‌دارد: «هر چند به شیوه الکترونیکی باشد» می‌توان نتیجه گرفت که در جرم قذف، وسیله انتساب شرط نیست (آقائی نیا، ۱۳۹۲، ۹۰-۹۱).

برخی نیز معتقدند: «رفتار مادی در جرم قذف به صورت فعل مثبت مادی است و این فعل مثبت مادی ممکن است به صورت لفظی و گفتاری باشد یا به صورت کتبی و نوشتاری. گاهی نیز ممکن است از طریق اعمال و حرکات بدنی یا ایما و اشاره واقع شود. منظور از اسناد لفظی آن است که الفاظ و عبارات و کلماتی به کار گرفته شود که دلالت بر قذف داشته باشد. برای قذف گفتاری، لفظ مشخصی وجود ندارد؛ بلکه هر لفظی که به صراحت بر نسبت زنا یا لواط دلالت نماید قذف محسوب می‌شود. لذا در جرم قذف، مهم نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری است و تفاوتی ندارد که رکن مادی قذف به صورت گفتاری یا نوشته چاپی یا دست نویس باشد یا به صورت کاریکاتور یا علامات مخصوص یا به زبان مخاطب یا به زبان دیگر بیان شود» (رضوانی، ۱۳۸۹، ۱۳۷). برخی دیگر نیز در همین راستا معتقدند که امروزه با توجه به راه‌های متفاوت و مختلف برای ارتکاب جرم این سؤال مطرح است که آیا به وسیله تهیه و به نمایش گذاردن فیلم‌های ویدئویی یا سینمایی یا نرم افزارهای رایانه‌ای و نیز به وسیله نمایش تئاتر و به تصویر درآوردن صحنه‌هایی که دلالت بر انجام عمل زنا یا لواط توسط شخص معینی دارد، انتساب و اسناد عمل زنا یا لواط به آن شخص معین محقق شده است یا خیر؟ با تحلیل حقوقی و اطلاق ظاهر ماده ۲۴۵ ق.م.ا. و همچنین با توجه به تبصره ماده ۲۴۶ ق.م.ا. می‌توان گفت با اسناد عمل زنا یا لواط به دیگری، از هر طریق که واقع شود، جرم قذف محقق شده است؛ ولی با توجه به اختلاف فتاوی فقیهان شیعه که برخی از آنها اسناد لفظی و صریح را شرط دانسته‌اند

و اسناد به صورت مکتوب را در تحقق رکن مادی قذف کافی ندانسته‌اند باید گفت اسناد به وسیله تصویر یا فیلم یا تئاتر و... برای تحقق رکن مادی قذف کافی نیست؛ هرچند ممکن است مشمول عنوان مجرمانه دیگری شود (رضوانی، ۱۳۸۹، ۱۳۹).

بالاخره، برخی دیگر از نویسندگان معتقدند که با توجه به ماده ۲۴۶ ق.م.ا. و تبصره آن، قذف با لفظ و نوشتن به شیوه الکترونیکی محقق می‌شود. بنابراین در فرض سؤال، حتی بر فرض صدق (نوشتن) به کاریکاتور و نقاشی و امثال آنها، انتساب زنا و لواط با این روش مشکل است و دلالت بر قذف ندارد (مصدق، ۱۳۹۵، ج سوم، ۲۱۶). در خصوص مصداق دیگر سب النبی یعنی دشنام نیز لازم به ذکر است که دشنام یکی از مصادیق توهین است و در توهین، وسیله ارتکاب جرم شرط تحقق جرم نیست (جز در مورد توهین مطبوعاتی) و لذا دشنام می‌تواند از هر طریقی واقع گردد. اما در این خصوص نیز در مورد دشنام دادن با طرق غیر کلامی مانند کاریکاتور یا ایماء و اشاره تردیدهایی وجود دارد.

نکته قابل توجه آن است که سب النبی از طریق غیر کلامی (نوشته) با توجه به ماهیت آن قابلیت ماندگاری بیشتری دارد و می‌تواند تا مدت‌های زیادی در صفحات حقیقی یا مجازی باقی مانده و دست به دست گردد و همین دست به دست شدن میان کاربران شبکه‌های اجتماعی باعث می‌گردد تا آثار و تبعات آن بیشتر گردد و مخاطبان بیشتری را درگیر نماید و وسعت نتایج زیانبار آن بیشتر گردد و لذا شاید بتوان سب غیر کلامی (به شرط داشتن صراحت یا ظهور عرفی قابل اعتماد) را مشمول مجازات حد دانست.

بنابراین به نظر می‌رسد که با توجه به اطلاق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی و همچنین روح حاکم بر جرایم مستوجب حد، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که سب و دشنام غیر کلامی چنانچه از طریق نوشتن یا تایپ کردن باشد، بدون اشکال مشمول عنوان حد سب النبی می‌گردد. اما در

خصوص استفاده از کاریکاتور و ایماء و اشاره^۱ به نظر می‌رسد که این موارد و به خصوص کاریکاتور از صراحت و یا ظهور عرفی کافی برای انتساب برخوردار نیستند و به دلیل تردیدهایی که در این دو مورد وجود دارد و همچنین حاکمیت قاعده^۲ درآ، تحقق نیافتن سب النبئی، اقرب به صواب و احتیاط است.

۳-۱. موضوع جرم

موضوع جرم سب النبئی مطابق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی، پیامبران الهی است و البته قانونگذار توهین به ائمه طاهرین(ع) و حضرت صدیقه طاهره(س) را در حکم سب النبئی و مشمول مجازات آن دانسته است. در فقه امامیه صرف نظر از آراء مهجوری که جرم سب النبئی را با توهین به پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) محقق دانسته است (الهدلی، ۱۴۱۰، ۳۹۱)، فقهای متقدم و متأخر، توهین به امامان دیگر شیعه(ع) را نیز مشمول حکم فوق دانسته (ابن براج، ۱۴۱۰، ۱۶۹/ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲۹۳/ موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ۴۲۹) و در این مورد، حتی ادعای اجماع نیز مطرح شده است (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ۴۳۲). برخی دیگر از فقها، توهین به حضرت فاطمه(س) را نیز علاوه بر توهین به پیامبر و ائمه(ع)، مشمول حکم سب النبئی دانسته‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۷۴/ مجلسی، ۱۳۷۸، ۵۱/ موسوی خویی، ۱۴۲۲، ۳۲۱). صاحب جواهر پس از نقل این نظر، حکم به آن را نیکو دانسته است (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ۴۳۲). همین موضع توسط برخی دیگر از فقها اتخاذ شده (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ۳۷۰/ لنگرانی،

^۱- به تعبیر برخی از نویسندگان، در ماهیت کاریکاتور نوعی اغراق وجود دارد و لذا برداشت درست و دقیق از قصد کاریکاتور نیست در نهایت صعوبت است. همچنین در خصوص انتساب از طریق ایماء و اشاره، برخی معتقدند که هر چند می‌توان در صورت وقوع آن حرکات و اشارات از مترجم نیز جهت پی برد به مقصود افراد لال استفاده نمود، لیکن با توجه به صراحت نداشتن و قابل تفسیر بودن آن حرکات و اشارات نمی‌توان به طور قاطع شخص لال را قاذف دانست. رک. چوپانی مرسی، حبیب الله و ایزدی فرد، علی اکبر، بررسی فقهی امکان توسعه رکن مادی جرم قذف به افعال غیر کلامی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۶، ص ۶۶.

۱۴۲۱، ۴۱۰) و جالب آنکه یکی از فقهای معاصر در این باره نیز ادعای اجماع را مطرح کرده است (موسوی خویی، ۱۴۲۲، ۳۲۱).

اما در میان فقها نظریه موسعی نیز وجود دارد که توهین به تمامی پیامبران را مشمول حکم سب‌النبی می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۷۴، ۸۸/ سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۲۸، ۳۲). مبنای این حکم از نظر شهید ثانی ارتداد دانسته شده است (شهید ثانی، ۱۳۷۴، ۸۸). این نظر بدین صورت مورد انتقاد قرار گرفته است که حتی در صورتی که سب کردن انبیاء موجب ارتداد شود، در همه حال مستوجب قتل نخواهد بود (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ۴۳۷).

به بیان دیگر، سوال اصلی در این مورد آن است که منظور از نبی در عنوان مجرمانه (سب‌النبی) پیامبر اسلام است یا اطلاق آن شامل پیامبران دیگر نیز می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش می‌تواند به دو روایت متفاوت استناد کرد؛

فضل بن حسن طبرسی از امام رضا (ع) روایت می‌کند: «هر کس پیامبری را سب کند کشته می‌شود و هر کس صحابی پیامبر (ص) را سب کند تازیانه می‌خورد». مضمون این روایت با روایت دیگر شیخ طوسی تعارض و مخالفت دارد: «بر هر شخصی که حضرت داود را قذف کند ۱۶۰ تازیانه می‌زنم. تازیانه قذف پیامبران ۱۶۰ تازیانه است». بنابراین شاید بتوان منشا اختلاف نظر فقها را نیز اختلاف روایات و از جمله دو روایت پیش گفته دانست؛ برخی فقها معتقدند که همه پیامبران مانند پیامبر اسلام (ص) از سوی خداوند مبعوث شده‌اند و لذا از جهت وجوب احترام و تقدیس ایشان، تفاوتی میان پیامبر اسلام و آنان نیست و سب همه آنها مستوجب اعدام است. گروهی دیگر از فقها ضمن تقویت نظریه قتل سب‌کننده سایر پیامبران، این مجازات را به جهت ارتداد سب‌کننده لازم می‌دانند؛ نه به جهت مجازات قتلی که در هر صورت باید اعمال شود (زراعت، ۱۳۹۳، ۱۵). بنابراین ماده ۲۶۲ ق.م.ا. نظر اول را پذیرفته است.

پس حکم ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی از این جهت انتقاد پذیر است که قانونگذار برخلاف لزوم احتیاط در دماء و نیز رویه معمول خود در برگزیدن نظرات مشهور با پذیرش دیدگاه غیر مشهور و چه بسا نادر در فقه مجازات سب النبی را به همه پیامبران، گسترش داده است^۱ و در تبصره ماده ۲۶۲ توهین به ائمه و حضرت فاطمه (ع) را که امری مشهور است، به عنوان "در حکم سب النبی" گرفته و با این کار مجازات سب النبی را هم برای نظر مشهور و هم غیر مشهور مورد پذیرش قرار داده است.

لازم به ذکر است که در میان فقها درباره این که اگر شخصی مرتکب سب شود، آیا مرتد است یا خیر؛ اختلاف نظر وجود دارد؛ عده‌ای از فقها از جمله شیخ مفید، سید مرتضی و محقق کرکی سب پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) را از مصادیق ارتداد می‌دانند (نجفی صاحب جواهر، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۴۳۸). یکی از مراجع معاصر نیز در این خصوص چنین نظر داده‌اند: اگر کسی نعوذ بالله به ساحت یکی از چهارده معصوم (علیهم السلام) دشنام دهد آیا مرتد می‌شود یا خیر؟ بلی مرتد می‌شود (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ۳۷۳).

^۱- در این خصوص یکی از مراجع تقلید معاصر در رویکرد مغایر با رویکرد قانونگذار، چنین بیان داشته‌اند: العیاذ بالله قذف پیامبر اکرم (ص)، ائمه معصومین (علیهم السلام)، حضرت فاطمه زهرا (س) و سایر انبیا چه حکمی دارد؟ آیت الله موسوی اردبیلی: قذف اگر به گونه‌ای باشد که سب بر آن صدق کند، در فرض سؤال در مورد پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و صدیقه طاهره (س) حکم آن قتل است و در مورد باقی انبیای عظام (ع) موجب ارتداد می‌شود (۱۳/۵/۱۳۸۹) رک. گنجینه استفتانات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال ۷۴۳۰. همچنین برخی محققان معتقدند که جز در مورد امیرالمومنین ع که قتل سبب ایشان جایز است و حتی ممکن است سبشان را به سب النبی ص ملحق دانست، ادله ارائه شده مبنی بر جواز قتل ساب الامام بدون اینکه سب مصداق عنوانی دیگر باشد نیازمند بررسی و تحقیقی بیشتری است. ایشان در پایان بیان داشته‌اند سبب اهل بیت ع از آن رو که ناصبی است قتل او واجب است (رک. حاجی ده آبادی، احمد و نوری، عباس، بازپژوهی مجازات ساب الامام، مجله حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۰، بهار ۱۳۹۳، ص ۶۶). این نظر از این جهت قابل نقد است که عنوان مجرمانه مستقلی به نام ناصبی در قوانین کیفری ایران پیش‌بینی نشده است. به عبارت دیگر، عمل فرد ناصبی اگر به صورت قذف یا دشنام به اهل بیت ع باشد مشمول عنوان سب النبی ص و مستوجب اعدام است و در سایر موارد مشمول تعزیر مندرج در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات است و لذا جواز قتل او به طور مطلق (به ویژه در مواردی که مشمول عنوان سب النبی نباشد یعنی دشنام یا قذف نکرده باشد)، مستند قانونی ندارد!!

برخی دیگر از فقها و از جمله صاحب جواهر معتقدند که ساب النبی مرتد نبوده بلکه جرم سب النبی یک جرم مستقل از ارتداد است. صاحب جواهر ضمن انتقاد از کسانی که این دو مسأله را با هم خلط نموده‌اند و آن دو موضوع را یکی دانسته‌اند می‌افزاید: «مشکل است حکم مرتد را بر دشنام دهنده پیامبر (ص) جاری کنیم؛ زیرا در هر حال چنین شخصی محکوم به قتل است» (مرجانی، ۱۳۹۲، ۲۲۵).

به نظر می‌رسد مطابق قانون مجازات اسلامی نیز مجازات ساب النبی را نمی‌توان از باب ارتداد مرتکب دانست؛ زیرا مجازات ساب النبی، مشروط به مسلمان بودن مرتکب نشده (سیدمرتضی، ۱۴۱۵، ۴۸۰)^۱ و توهین کننده، اعم مسلمان یا کافر، مشمول حکم فوق قرار گرفته است (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱ ص ۴۳۹؛ شهیدثانی، ۱۳۷۴، ص ۸۸). بدیهی است در صورتی که جرم سب از مصادیق ارتداد دانسته شود، مرتکب باید الزاماً مسلمان باشد؛ زیرا ارتداد غیر مسلمانان منتفی است. افزون بر این، در ارتداد میان مرتد ملی و فطری و مجازات مرتکب (زن یا مرد بودن) تفاوت گذاشته می‌شود و مجازات قتل اختصاص به مرد مرتد فطری دارد؛ ولی در مرتد ملی اول مرتکب مرد توبه داده می‌شود و در صورت عدم توبه، مجازات قتل اجرا می‌شود. درحالی‌که در مجازات ساب النبی، براساس ماده ۲۶۲ ق.م.ا. «هر کس...» میان زن و مرد و یا مسلمان و کافر تفاوتی وجود ندارد.

۴-۱- نتیجه جرم

جرم موضوع ماده ۲۶۲، از جمله جرائم مطلق است که برای تحقق جرم، حصول نتیجه خاصی شرط نیست و به صرف تحقق اهانت از جانب مرتکب و با وجود شرایط دیگر، جرم محقق

۱. " و مما كان الاماميه منفرد به، القول: بأن من سب النبي (ص) مسلماً كان او ذمياً، قُتل "، همانطور که در کلام سید مرتضی نیز مشخص است حکم به قتل مسلمان و کافر برای سب النبی از احکام خاص شیعه است. ابوحنیفه حکم ساب النبی را اگر مسلمان باشد، ارتداد و اگر ذمی باشد تعزیر دانسته است. ر.ک. سیدمرتضی، همان.

خواهد شد. در نتیجه، جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم و مانند آن، تأثیری در تحقق جرم ندارد. لذا حتی اگر مخاطب به دلیل شخصیت و روحیه بالایی که از آن برخوردار است و یا بالعکس، شخصیت ذلت‌پذیر و دائماً تحقیر شده‌اش، عملاً از توهین دیگری متألم و متأثر نشود، جرم توهین به صرف موهن بودن رفتار مرتکب از نظر عرف، محقق شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶، ۴۹۲). به طور کلی در جرایمی که با عنوان توهین یا اهانت قابل مجازات هستند، نتیجه شرط نیست و صرف موهن بودن عرفی رفتار مرتکب و لحاظ سایر شرایط کافی به نظر می‌رسد. بنابراین هتک حیثیت و آبروی طرف یا اذیت شدن او و یا هر نتیجه مشابهی برای تحقق جرم توهین ضرورت ندارد.^۱

البته باید توجه داشت که لزوم توهین آمیز بودن رفتار مرتکب از نظر عرف، آن را وارد در جرائم مقید نمی‌کند؛ زیرا موهن بودن رفتار یا گفتار، مربوط به قسمت اول عنصر مادی جرم یعنی رفتار مرتکب است که در همه جرایم وجود دارد؛ در حالیکه تحقق نتیجه، مربوط به جزء دیگری از عنصر مادی است که تنها در جرائم مقید وجود دارد.^۲ با توجه به مطالب فوق و به خصوص با عنایت به ماده ۲۶۲ ق.م.ا. این نتیجه حاصل می‌گردد که جرم سب النبی، مطلق بوده و مقید به نتیجه نیست. بنابراین قذف و دشنام به پیامبران مستوجب اعدام است؛ هرچند باعث تحقیر و استخفاف مقام آنها نگردد (مصدق، ۱۳۹۵، ۲۶۷).

۵-۱- عنصر روانی جرم

^۱- تنها استثنای وارد بر این امر از نظر برخی از حقوقدانان، ماده ۲۵۲ ق.م.ا. است که اذیت شدن به واسطه انتساب را شرط دانسته است. مطابق این ماده: کسی که به قصد نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری، الفاظی غیر از زنا یا لواط به کار برد که صریح در انتساب زنا یا لواط به افرادی از قبیل همسر، پدر، مادر، خواهر یا برادر مخاطب باشد، نسبت به کسی که زنا یا لواط را به او نسبت داده است، محکوم به حد قذف و درباره مخاطب اگر به علت این انتساب اذیت شده باشد، به مجازات توهین محکوم می‌گردد. آقائی‌نیا، حسین، منبع پیشین، ص ۳۳. برای دیدن نظر مخالف، ر.ک. میرمحمدصادقی، حسین، پیشین، ص ۴۹۲.

^۲. با مطلق بودن جرم و عدم نیاز به نتیجه، جزء دیگر عنصر مادی، یعنی رابطه سببیت میان رفتار مرتکب و نتیجه نیز منتفی خواهد بود.

جرم سب النبی جرمی عمدی و در نتیجه نیازمند سوء نیت مرتکب است. بنابراین مرتکب باید در حال آگاهی به اینکه موضوع جرم او حسب مورد پیامبران، ائمه یا حضرت فاطمه (علیهم السلام) است، قصد توهین به آنها را داشته باشد. به بیان دیگر، مرتکب باید عالماً عامداً مرتکب این جرم شده باشد. مستند قانونی این امر، ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی است که چنین مقرر می‌دارد: "در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرائمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود".

در فقه نیز همین امر مورد قبول قرار گرفته است. برای نمونه صاحب جواهر با ذکر عبارت، «لا اشکال فی عدم شیء علی غیر القاصد للسب، لغفله و نحوه»، لزوم عمدی بودن رفتار را متذکر شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ۴۳۹). در این مورد فقها حتی توهین به مقدسات در حال غضبی که فرد در آن حالت، عالم به گفتار خود نباشد را نیز جرم و مشمول مجازات ندانسته‌اند (نجفی، همان؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۲۷۸).^۱ جالب آنکه قانونگذار در ماده ۲۶۳ ق.م.ا. صرف ادعای این موارد را حتی بدون نیاز به اثبات آنها، موجب عدم تحقق سب النبی دانسته است: «هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سب النبی محسوب نمی‌شود».

البته باید توجه داشت که لزومی به معتقد بودن مرتکب به مقدس بودن اشخاص مزبور نیست. در نتیجه اگر شخصی بدون علم به مقام پیامبران یا ائمه (ع) از نظر اسلام، به آنها توهین کند،

^۱ در همین راستا، ماده ۲۶۳ ق.م.ا. چنین بیان می‌دارد: هرگاه متهم به سب، ادعاء نماید که اظهارات وی از روی اکراه، غفلت، سهو یا در حالت مستی یا غضب یا سبق لسان یا بدون توجه به معانی کلمات و یا نقل قول از دیگری بوده است سب النبی محسوب نمی‌شود. تبصره - هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.

جرم محقق نخواهد شد. اما اگر با علم به مقام ایشان از نظر اسلام و بدون آنکه به مقام آنها معتقد باشد، به آنها توهین کند، مشمول ماده فوق الذکر خواهد بود.

مطلب قابل ذکر دیگر در این خصوص آن است که چنانچه مرتکب ادعای جهل نسبت به موضوع یا حکم نماید، باید این ادعا بررسی گردد. زیرا مطابق ماده ۲۱۷ ق.م.ا. "در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد".

بنابراین، به استناد ماده فوق و همچنین ماده ۲۱۸ ق.م.ا. چنانچه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتیکه احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود.^۱ لذا، بررسی احتمال صدق گفتار وی در این خصوص اهمیت دارد.

نکته آخر در این قسمت آن است که برای تحقق این جرم، انگیزه مرتکب اهمیتی نداشته^۲ و دشنام یا قذف اشخاص مذکور در ماده ۲۶۲ با هر نوع هدفی اعم از شوخی، ضدیت با دین، جریحه‌دار کردن احساسات عمومی و مانند آن، همگی مشمول ماده خواهد بود.

۲- توهین به مقدسات تعزیری

^۱- البته قیودی در این خصوص وجود دارد که در تبصره های ماده آمده است: تبصره ۱- در جرائم محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عتف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعاء، مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است. تبصره ۲- اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.

^۲- ناگفته پیداست که تخفیف مجازات به واسطه انگیزه شرافتمندانه داشتن مرتکب، موضوع بند پ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ناظر بر جرایم تعزیری بوده و منصرف از جرایم حدی از جمله جرم سب النبى (ص) است.

علاوه بر توهین به مقدسات حدی، قانونگذار توهین به مقدسات تعزیری را نیز مورد جرم انگاری قرار داده است. در واقع، قانونگذار در راستای حمایت از ارزش‌های دینی و شخصیت‌های والامقام مذهبی، علاوه بر جرم حدی سب النبى، به مواردی از توهین نیز اشاره کرده است که در حد سب النبى نبوده؛ اما شایسته مجازات هستند. این موارد در قالب اهانت به مقدسات اسلام یا هریک از انبیای عظام یا ائمه اطهار (ع) یا حضرت زهرا س در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ بیان شده است: "هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبى باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد".

این ماده دارای الفاظی مبهم مانند «مقدسات اسلام یا انبیای عظام» است که دامنه شمول آنها روشن نیست و همین امر باعث اختلاف نظر زیادی در بین صاحب‌نظران شده است و با توجه به مجازات شدید پیش‌بینی شده در این ماده، تعیین حدود و ثغور آنها تا حد امکان، لازم و ضروری است که در ادامه، عنصر مادی و معنوی این جرم بررسی می‌شود تا دامنه آن تبیین و شمول آن تبیین گردد.

۱-۲- عنصر مادی

عنصر مادی جرم موضوع ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی شامل رفتار مرتکب، موضوع جرم و وسیله ارتکاب جرم است که تفصیل آنها در ادامه خواهد آمد.^۱

۱-۱-۲- رفتار مرتکب: رفتار مرتکب در جرم موضوع ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۷۵ به عنوان عنصر قانونی توهین به مقدسات تعزیری، عبارت است از: اهانت به مقدسات اسلامی و شخصیت‌های والامقام مذهبی (هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه

^۱ البته دو جزء نتیجه و رابطه سببیت نیز وجود دارند که مربوط به جرائم مقید می‌باشند و در جرائم مطلق وجود ندارند. جرم موضوع ماده ۵۱۳ به علت مطلق بودن فاقد دو جزء مذکور است.

طاهره (س). همانطور که قبلاً بیان گردید، رفتار مجرمانه توهین به مقدسات در دو حالت پدیدار می‌گردد. نوعی از توهین که به آن سب گفته می‌شود و اعمال آن بر موضوعات مشخص، مشمول ماده ۲۶۲ خواهد بود و نوعی دیگر از توهین که به حد سب نرسیده و صرفاً توهین محسوب می‌گردد که در آن حال رفتار مرتکب مشمول ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات است.

اهانت، مصدر متعدی و به معنای خوار کردن، خوار داشتن، سبک داشتن، ذلیل گردانیدن و تحقیر کردن است و معنای اسم مصدری آن خواری و تحقیر است. توهین مصدر لازم به معنای خوار کردن، خوار داشتن، سبک داشتن، خفیف کردن و سست کردن است (معین، ۱۳۷۱، ۱۱۷۱). بنابراین توهین به هر رفتاری (اعم از فعل، گفتار، اشاره یا نوشتار) اطلاق می‌شود که به نحوی موجب وهن حیثیت کسی در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه گردد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۴۷۹).

توهین یا اهانت در هیچ یک از قوانین تعریف نشده است. در میان آثار حقوقی، مرحوم استاد «ابراهیم پاد» معتقد است، توهین یا اهانت عبارت است از هر فعل یا ترک فعل اعم از گفتار و رفتار و کتابت و اشاره (به هر وسیله و طریقه‌ای که باشد) که به نحوی از انحاء در حیثیت و شرافت متضرر از جرم وهن وارد آورد. از این رو می‌توان هتک حرمت را به یک تعبیر، نتیجه حاصل از توهین دانست (پاد، ۱۳۴۸، ۲۴۲). این دو واژه را به جای یکدیگر نیز به کار می‌برند. اما در ادبیات حقوقی بالاخص در مباحث کیفری، بیشتر عنوان توهین مورد استفاده واقع می‌شود (احمدزاده، ۱۳۹۴، ۳۷-۳۶). برخی نویسندگان واژه‌های توهین و اهانت را به یک معنا گرفته‌اند و تفاوتی را بین آنها قائل نیستند (عزیزی و مؤمنی، ۱۳۹۵، ۱۱۳).

در فقه اسلامی، جرمی تحت عنوان توهین یا اهانت مورد تحلیل و تبیین آرای فقها قرار نگرفته است^۱ بلکه این اصطلاح در فقه کیفری با کلمات و عبارات (قذف) و (سب) که از جرایم حدی به شمار می‌روند و با کلمات (تأذی)، (تعریض)، (هجو) که از جرایم تعزیری محسوب می‌شوند، مورد استفاده و جعل حکم قرار گرفته است. البته در منابع اسلامی، کلمه اهانت و کلماتی مانند آن وارد شده است. از جمله: «وهن، موهن، وهناً، اوهن» و «لاتهنوا» در قرآن کریم که بیشتر معنای لغوی آنها ملاک نظر و اعتبار بوده است. به بیان دقیق‌تر، فقهای اسلام با توجه به آیات و روایاتی که در این خصوص وارد شده است، در کتب فقهی خود به بررسی تحلیلی و مصداقی عناوینی همچون سب المومن، سب النبی و هجاء پرداخته‌اند و با استناد و استفاده از ادله استنباط احکام، حکم به حرمت آن داده‌اند (احمدزاده، ۱۳۹۴، ۳۹-۳۸).

لذا با مطالعه کتب فقهی شیعه و سنی نمی‌توان تعریفی روشن از کلمه توهین یا اهانت به دست آورد. زیرا همان گونه که گفته شد، بیشتر در قالب مصداقی، مورد بررسی و تحلیل فقهی قرار گرفته‌اند و همین امر مستمسک قانونگذاران کیفری ایران در عدم ارائه تعریفی از توهین در قوانین موضوعه کیفری شده است (همان، ۴۱).

با لحاظ تعاریف گفته شده از لغویون می‌توان توهین را معنایی دانست که موجب بی‌احترامی به یک فرد و شخصیت و جایگاه او به هر وسیله اعم از گفتار و رفتار شود. اهانت نیز برآیند گفتار یا رفتار یا فعلی است که موجب خواری و تحقیر شخصیت و کرامت شخصی یا فردی

^۱ البته ذکر این مطلب ضروری است که اهانت به مومن از عناوین محرم در روایات و فقه اسلامی است، به عنوان نمونه در کتاب وسائل الشیعه باب تَحْرِیمِ إِهَانَةِ الْمُؤْمِنِ وَ خِدْلَانِهِ وجود دارد که روایاتی در این خصوص در آنجا ذکر شده است. رک. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱۲، ص: ۲۶۵. در این خصوص همچنین رک. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ، القواعد الفقهیه، ۷ جلد، نشر الهادی، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ. ق، ج ۵، ص: ۲۹۹. ایشان در این خصوص چنین بیان داشته‌اند: تدلّ علی حرمة إهانة ما هو محترم فی الدین بهذا العنوان العامّ، نعم وردت روایات كثيرة تدلّ علی حرمة إهانة بعض صغریات هذه القاعدة، كما أنه فی خصوص إهانة المؤمن وردت روایات تدلّ علی حرمة إهانة حرمة مؤكدة.

می‌شود. بنابراین هر دو عبارت قرابت و وثاقت معنایی دارند و در مقام استعمال و کارایی نیز مترادف هم هستند و می‌توان هر دو را به جای یکدیگر به کار برد (کوشا و احمدزاده، ۱۳۹۴، ۱۲۴). لذا توهین و اهانت عبارت است از به کار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد یا ارتکاب اعمال و انجام حرکاتی که با لحاظ عرفیات جامعه توأم با شرایط زمانی و مکانی و موقعیت و منزلت اشخاص موجب تحقیر و تخفیف آنان شود (همان، ۱۴۵).

البته عرف نیز در تشخیص خود، به همین معنای لغوی از اهانت توجه داشته و گفتار، اعمال و حرکاتی را که منجر به سبک کردن و خوار کردن انسان باشد، اهانت محسوب می‌نماید.^۱ همچنین با توجه به تفاوت عرف در فرهنگ‌های مختلف که خود زائیده زمان، مکان، قومیت، مذهب و گذشته آنهاست، توهین نیز در هر کدام از چارچوب‌های گفته شده، مصادیق متفاوتی می‌یابد و چه بسا رفتاری در یک جامعه موهن باشد، در حالیکه در جامعه دیگر موهن به حساب نیامده و حتی نشانه ادب و احترام باشد. از آنچه گفته شد، نباید نتیجه گرفت که اگر عرف جامعه‌ای، در ابتدا عمل یا گفتار فرد را موهن نپندارد، اما پس از درک معنا، آن را چنین بداند، عمل شخص، اهانت محسوب نشود. مانند آنکه شخصی با زبانی غیر مأنوس با جامعه ایرانی، به مقدسات اسلامی توهین کند؛ که هر چند عرف جامعه ایرانی با توجه به عدم آشنایی با کلمات به کار برده شده، گفتار فرد را توهین آمیز نمی‌داند، اما در صورتی که پس از درک معنای آن، چنین گفتاری عرفاً موهن محسوب شود، عمل فرد مشمول ماده ۵۱۳ ق.م.ا خواهد بود.^۲

این امر منجر به این نتیجه می‌شود که مصادیق توهین از عرف یک مردم به عرف مردمی دیگر متفاوت می‌شود و چه بسا رفتاری توهین آمیز در یک منطقه و یا شهر و یا کشور در منطقه و یا

^۱ البته این امر به معنای مقید بودن این جرم نیست. بلکه همانطور که خواهیم دید جرم این ماده و اصولاً جرائم دیگر مربوط به توهین، مطلق بوده و نیازی به حصول نتیجه ندارند. لذا مقصود نگارندگان در اینجا، مبنای قضاوت مردم در مورد اهانت، بطور کلی است.

^۲ البته در آن صورت نیز، اثبات علم مرتکب با توجه به تفاوت عرف جامعه او با جامعه ایرانی، ضروری است که در بحث از عنصر روانی به این مطلب خواهیم پرداخت.

شهر و یا کشور دیگری امری مؤدبانه و نشانگر احترام شمرده شود. از این رو قاضی باید در تشخیص رفتار توهین آمیز عرف منطقه را در نظر گیرد و تنها در صورتی که عرفاً رفتار یا گفتار مرتکب موهن باشد (و البته در صورت علم مرتکب به آن) حکم به تحقق توهین دهد.

همچنین با توجه به ماهیت توهین، صرف گذاشتن مطالب موهن در معرض دید دیگران و امکان دسترسی شخصی غیر از مرتکب به آنها، برای تحقق جرم کافی نبوده و دیدن، خواندن و شنیدن مطالب اهانت آمیز توسط حداقل یک نفر غیر از مرتکب، لازم باشد. لذا اگر پس از چاپ یا الصاق و مانند آن و قبل اطلاع دیگران، مطالب موهن، توسط خود مرتکب جمع آوری گردد و ثابت شود که هیچ فرد دیگری (حتی مأمورین و قضات رسیدگی کننده) از مفاد توهین مطلع نشده است، جرم محقق نمی‌شود؛ زیرا توهین جرمی است که با آگاهی دیگران از مفاد آن، معنا می‌یابد و قبل از تحقق این امر، و زمانی که مطالب موهن به اطلاع و آگاهی هیچ فردی غیر از مرتکب نرسیده باشد، نمی‌توان از تحقق آن سخن گفت.^۱

به عبارت دیگر برای تحقق جرم لازم است که حداقل یک نفر غیر از مرتکب از مفاد توهین باخبر شود؛ هرچند در زمان جمع آوری مطالب یا معدوم نمودن آنها این اتفاق بیفتد. لذا اگر شخصی مثلاً پس از الصاق مطالب موهن بر دیوار، بلافاصله آن را جمع یا معدوم کند، جرم محقق نمی‌شود؛ اما اگر پس از اطلاع حتی یک نفر از مفاد آن، مبادرت به جمع آوری آن نماید و یا حتی قبل از اطلاع عموم از آن، توسط مأمورین جمع آوری گردد، جرم محقق می‌شود.

۱. باید توجه داشت که اعمال فوق در صورتی جرم است که از حوزه شخصی نویسنده، خواننده و یا سازنده و مانند آنها خارج شود. در غیر اینصورت، هرگاه مثلاً کشیدن تصویر، یا خواندن آواز و مانند آنها، در خلوت خصوصی فرد باشد، بدون آنکه وی آن را در معرض دیدن یا شنیدن دیگران بگذارد، توهین به مقدسات محقق نخواهد شد. البته خارج شدن از حریم خصوصی و در معرض دید دیگران قرار دادن نیز باید با اراده و خواست شخص صورت گیرد و الا کماکان مشمول عنوان توهین به مقدسات نخواهد بود.

زیرا در آن حالت فردی غیر از مرتکب از مفاد آن مطلع شده است؛ هرچند این امر، در لحظه جمع‌آوری یا معدوم نمودن اتفاق افتاده است.

پرسشی که مطرح می‌شود این که آیا توهین به مقدسات تنها با فعل محقق می‌شود یا قابلیت تحقق با ترک فعل را نیز دارد؟ در این خصوص دو رویکرد وجود دارد:

رویکرد نخست معتقد است جرم اهانت به مقدسات با ترک فعل محقق نمی‌شود مانند اینکه کسی از فرستادن صلوات بر پیامبر (ص) خودداری کند و با این ترک فعل، قصد اهانت داشته باشد (مصدق، ۱۳۹۵، ۲۶۷). با توجه به اصطلاحات قانونی «اهانت نماید، توهین نماید، فحاشی، استعمال الفاظ رکیک و دشنام» به نظر می‌رسد که تحقق جرم توهین فقط با فعل مثبت قابل تصور است و ترک فعل هرچند که نسبت به دیگری بی ادبی تلقی گردد، نمی‌تواند توهین کیفری محسوب گردد. همچنین تصریح قانونگذار در قانون استفساریه بر (به کار بردن الفاظی... ارتکاب اعمال و انجام حرکات) موید این دیدگاه است (آقائی‌نیا، ۱۳۹۲، ۲۸). همچنین در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات، اهانت و توهین می‌تواند علاوه بر گفتار با فعل و کتابت و حتی با اشاره هم به شرط صراحت، صورت گیرد. مثل اینکه کسی در یک روز عزاداری دینی به قصد اهانت با لباسی سراپا قرمز در معابر و اماکن عمومی به شادی و هلهله بپردازد یا کتاب آسمانی را سوزانده یا محل مزارهای شریف را به قصد اهانت با زباله یا چیزهای آلوده دیگر ملوث نماید. ولی برای ترک فعل نمی‌توان مجازاتی قائل شد. مثل اینکه کسی از صلوات فرستادن بر پیامبر (ص) در هنگام شنیدن نام ایشان خودداری کند؛ هرچند که قصد وی از این ترک فعل، توهین هم باشد، به ویژه آنکه احراز سوءنیت در جرایم مشتمل بر ترک فعل بسیار مشکل و تقریباً غیرممکن است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۱۸۲).

رویکرد دوم، معتقد است که توهین به مقدسات از طریق ترک فعل هم امکانپذیر است. با توجه به اینکه مقدسات و معتقدات دینی و مذهبی در نزد اشخاص هر جامعه از آنچنان احترام و

اهمیتی برخوردار هستند که حتی جان خود را در مواقعی به انحاء گوناگون برای آنها فدا می‌نمایند، توهین و بی‌احترامی به مقدسات و معتقداتشان را به هر صورت که باشد حتی به صورت ترک فعل بر نمی‌تابند و از سوی دیگر چنانچه معتقد باشیم علت وضع حکم در خصوص جرم توهین، حمایت از شرافت و حیثیت اشخاص است در اینصورت تنها مختص به اعمال مثبت نمی‌باشد؛ چرا که حمایت قانونگذار از شرافت و حیثیت اشخاص، زمانی همه‌جانبه و کامل خواهد بود که ترک فعل نیز بتواند عنصر مادی جرم مزبور را تشکیل دهد (احمدزاده، ۱۳۹۴، ۲۸۷؛ صابر، ۱۳۸۸، ۷۶).

در نقد این دیدگاه باید گفت قائلان به این دیدگاه باید میان عدم احترام و توهین فرق نگذاشته‌اند؛ عدم احترام ضرورتاً توهین نیست. بلکه به ندرت و تحت شرایط خاص ممکن است عرف از ترک فعل، توهین را دریابد که البته در آن موارد نیز نهایتاً می‌توان عدم رعایت ادب و احترام را از جانب تارک فعل محقق دانست؛ بدون آنکه به حد توهین کیفی برسد. به همین دلیل به نظر می‌رسد که دیدگاه نخست صحیح‌تر باشد. زیرا علاوه بر ظهور الفاظ ماده ۵۱۳ بر فعل مثبت و نیز با توجه به ماده واحده مجلس که تنها در صورت "صراحت الفاظ یا حرکات"، توهین را محقق می‌داند و با توجه به عدم صراحت ترک فعل، نمی‌توان ترک فعل را به عنوان عنصر مادی توهین به مقدسات به حساب آورد. خصوصاً آنکه تفسیر مخالف، تفسیری موسع از نصوص جزایی است که در حقوق جزا و آن هم به ضرر متهم قابل پذیرش نخواهد بود.

از حیث مطالعه تطبیقی، ذکر این مطلب لازم است که در برخی از کشورها،^۱ علاوه بر توهین، موارد دیگری از تعرض نسبت به ادیان را نیز جرم‌انگاری کرده‌اند. برای مثال در ماده ۲۸۹ قانون

^۱ در حقوق انگلستان نیز جرمی برای توهین به مقدسات وجود دارد که شامل انتشار مطالب برضد حقانیت مسیحیت یا حضرت عیسی (ع) یا انجیل که احساسات مسیحیان را شدیداً جریحه دار کند، می‌باشد (ر.ک. میرمحمدصادقی، ۱۳۹۶، ص ۴۴۸) البته در این مورد پرونده‌های بسیار نادری در حقوق انگلستان مطرح شده و این جرم تا حدودی حالت متروک پیدا کرده و پیشنهاد حذف آن نیز شده است (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۵).

مجازات لیبی، اخلال کردن یا تعطیل نمودن مراسمات دینی به عنف و تهدید و نیز تخریب و تلف کردن مکان‌های مربوط به برگزاری مراسمات مذهبی و نیز اشیاء مورد احترام، جرم دانسته شده است. همین موضع با اندکی اختلاف، در ماده ۳۴۷ قانون جزای افغانستان و ماده ۱۶۱ قانون مجازات مصر نیز به چشم می‌خورد. در دو کشور مصر و لیبی، چاپ کتب مقدس ادیان با تغییر کلمات آنها به طوری که موجب تغییر معنای آنها شود نیز مورد جرم انگاری قرار گرفته است.

۲-۱-۲. موضوع جرم: با توجه به ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات، موضوع جرم توهین به مقدسات، شامل عنوان کلی مقدسات اسلامی از یک سو، و شخصیت‌های والا مقام مذهبی (هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) از سوی دیگر است؛ مشروط به این که توهین به انبیاء، ائمه (ع) و حضرت زهرا (س) به حد قذف و دشنام نرسیده باشد. در خصوص پیامبر اکرم حضرت محمد مصطفی (ص) و ائمه اطهار (ع) و حضرت زهرا (س) هیچ ابهامی وجود ندارد. اما در خصوص دو عنوان مقدسات اسلام و انبیای عظام، ابهام وجود دارد که در ادامه به تبیین معنا و تعیین حدود و ثغور آنها خواهیم پرداخت.

الف) مقدسات اسلام: اطلاق این عبارت تمامی اشخاص و مکانهای مقدس و قابل احترام از لحاظ موازین اسلام را در بر می‌گیرد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۴۴۶). لذا مقام الوهیت، فرائض دینی، اماکن متبرکه، اشخاص مقدس، قرآن و دیگر متون دینی مانند نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و به طور کلی تمامی زمان‌ها، مکان‌ها، اشخاص و اشیاء مقدس، موضوع ماده می‌باشند. البته باید دقت داشت که تعریف مقدسات اسلامی به هر چیزی که از نظر اسلام محترم و قابل تعظیم باشد، کامل نیست. بلکه مقدسات اموری مانند خدا، اشخاص، زمان‌ها و مکان‌هایی است که دارای تقدس می‌باشند و نه اینکه فقط قابل احترام باشند. برای مثال هر انسانی از نظر اسلام قابل احترام است؛ در حالیکه مقدس محسوب نمی‌شود. همچنین مقام مادر

از نظر اسلامی مقامی عظیم و سزاوار تعظیم است؛ اما نمی‌توان آن را در معنایی که در ماده ۵۱۳ آمده است، مقدس به شمار آورد.

یکی دیگر از نویسندگان در این خصوص معتقد است که منظور از مقدسات اسلام، اموری است که تمامی مذاهب اسلامی در مقدس بودن آن اتفاق نظر دارند مانند خداوند یا قرآن مجید و... بدین ترتیب اموری که مقدس بودن آن مورد اختلاف مذاهب متعدد است، مشمول ماده ۵۱۳ نخواهد بود (رهامی و پرویزی، ۱۳۹۲، ۱۶).

نظر اخیر محل تأمل و انتقاد است. زیرا مطابق قانون اساسی، مذهب رسمی کشور ایران، شیعه اثنی عشری است و بنابراین تفسیر منطقی اقتضا دارد که مقدسات شیعه مشمول ماده باشد. پذیرش نظر اخیر بدین معناست که چنانچه فردی به حضرت ابوالفضل (ع) اهانت کند مشمول ماده نگردد؛ زیرا تقدس ایشان در بین شیعیان است و نه سایر فرق اسلامی. در حالی که قطعاً چنین چیزی منظور مقنن نبوده است و لذا دیدگاه مزبور به نظر صحیح نیست.

البته باید توجه داشت، لازم است که مقدس بودن یک امر از نظر اسلام، مسلم و مشخص باشد و صرف مقدس بودن امری میان مردم، لزوماً آن را در زمره مقدسات اسلامی قرار نمی‌دهد. در نتیجه، نظر برخی از حقوقدانها که یکی از راه‌های تشخیص مقدسات را عرف دانسته‌اند (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ۶۶۶)، قابل پذیرش نیست. زیرا چه بسا عرف، موضوعی، مکانی و یا شخصی را مقدس بداند، در حالی که این باور، پایه تاریخی و مذهبی مسلم نداشته باشد. به عنوان مثال، در صحت تاریخی وجود برخی اماکن مذهبی یا برخی اشخاص در اسلام و یا تقدس آنها، تردید جدی وجود دارد؛ در حالی که برخی از این موارد، عرفاً مقدس و مورد احترام مردم می‌باشند. به نظر نگارندگان، توهین به چنین موضوعاتی از حکم ماده ۵۱۳ ق.م.ا خارج است؛ مگر آنکه وجود و تقدس آنها توسط کارشناسان خبره مذهبی و تاریخی، مسلم

باشد.^۱ حتی به نظر می‌رسد در صورت اختلاف نظر بین کارشناسان در این موارد و مسلم نبودن آنها، حکم بر اساس آنها محمل قانونی نخواهد داشت. باید دانست که در این حالت تصور مرتکب به اینکه آنچه مورد توهین اوست، از مقدسات اسلامی است، تاثیری در قضیه ندارد. زیرا بحث علم و جهل بحثی مربوط به عنصر روانی و زیر مجموعه آن است؛ حال آنکه احراز مقدس بودن موضوع از جمله اجزاء عنصر مادی جرم است که قبل از اثبات عنصر روانی، باید آن را احراز نمود.

نکته بعدی آن است که لازم نیست زمان، مکان، شیء یا شخص مقدس، مربوط به دین اسلام، دوره اسلامی و مسلمانان باشد؛ بلکه صرف مقدس بودن آنها از نظر اسلام کفایت می‌کند. در نتیجه مکان‌ها، اشخاص و اشیایی مانند بیت‌المقدس، حضرت مریم (ع) و تورات و انجیل تحریف نشده، مشمول ماده و توهین به آنها، جرم توهین به مقدسات است. البته همانطور که به درستی نیز گفته شده است، شایسته بود قانونگذار توهین به مقدسات دیگر ادیان را نیز ذیل ماده و یا حداقل در ماده‌ای دیگر مورد جرم‌انگاری قرار می‌داد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۴۴۷). بدیهی است چنین مطلبی به معنای قبول کردن نظرات و عقاید ادیان دیگر نبوده و تنها به معنای احترام به نظرات آنها^۲ و جلوگیری از توهین متقابل آنها به مقدسات اسلامی است. به بیان دیگر، با توجه به اینکه در حقوق جزا به نظم عمومی توجه داریم، اگر به این نتیجه برسیم که توهین به ادیان دیگر نیز برهم زنده نظم عمومی است، اشکالی در قانونگذاری در این راستا وجود نخواهد داشت.

^۱ در آن صورت نیز اثبات علم مرتکب به وجود و مقدس بودن آن موارد ضروری است.

^۲ در قسمت "الف" بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، یکی از موجبات محدود نمودن آزادی بیان و اشاعه اطلاعات و افکار، احترام به حقوق دیگران دانسته شده است.

برخلاف موضع اتخاذ شده در حقوق ایران، در کشورهای مصر، الجزایر، لیبی و افغانستان توهین به مقدسات منحصر در دین اسلام نشده و برخی دیگر از ادیان را نیز در بر گرفته است. در این کشورها علاوه بر دین اسلام، اخلال در مراسمات ادیان دیگر و به تعطیلی کشیدن و نیز تخریب اشیاء و اموال مورد تقدس و حرمت از منظر آن ادیان، چاپ کتب مقدس با دست بردن در آنها و مانند آن جرم دانسته شده است.^۱ در این کشورها دو شیوه برای جرم‌انگاری توهین و تعرض به ادیان مشاهده می‌شود؛ در قانون مجازات لیبی، توهین به دین اسلام و یا هر یک از انبیاء (ع)، در ماده ۲۹۱ قانون مجازات آن کشور مورد جرم‌انگاری قرار گرفته است، در حالی که قانونگذار این کشور، توهین به ادیان دیگر را در مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ همان قانون مورد حکم قرار داده است. اما در کشورهای مصر، الجزایر و افغانستان، قانونگذار در مورد توهین و تعرض به دین اسلام و ادیان دیگر تفکیکی قایل نشده و تمامی آنها را ذیل ماده یا مواد مشترکی مورد جرم‌انگاری قرار داده است.

یکی از دلایل جرم‌انگاری توهین و تعرض به ادیان دیگر، غیر از دین رسمی کشور، را می‌توان در امکان به خطر افتادن امنیت آن کشور دانست. توهین به ادیان دیگر ممکن است موجب برهم خوردن نظم داخلی و بروز اخلال در امنیت داخلی و حتی خارجی کشور و نیز ایجاد تشویش در میان پیروان آن ادیان شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۴۴۸). این امر در کشور ایران که پیروان برخی از ادیان، به صورت رسمی و قانونی به انجام مراسمات دینی خود می‌پردازند، جهت جلوگیری از تعرض به آنها، ضروری به نظر می‌رسد و قانونگذار می‌تواند این امر را حداقل نسبت به ادیان رسمی مورد اشاره در قانون اساسی (یهودیت - مسیحیت و دین زرتشتی) مورد حکم قرار دهد.

۱. ر.ک: به ماده ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات مصر - ماده ۳۴۷ و ۳۴۸ قانون جزای افغانستان - ماده ۲۹۸ مکرر قانون مجازات الجزایر - مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ قانون مجازات لیبی.

توجه به امکان تأثیر توهین و تعرض به ادیان بر امنیت کشور موجب شده است که قانونگذار مصری با وجود اینکه تعرض به ادیان را در مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون مجازات آن کشور و ذیل عنوان جرایم علیه ادیان مورد جرم‌انگاری قرار داده است، اما استفاده از دین جهت افکار افراطی، با برخی اهداف مانند فتنه و یا ضربه زدن به وحدت و انسجام جامعه و اهانت به ادیان آسمانی را در ماده‌ای جداگانه و در فصل جرایم علیه امنیت داخلی کشور مورد حکم قرار دهد.^۱

در اسناد بین‌المللی نیز هر نوع توهین و برانگیختن احساسات مذهبی که منجر به ایجاد تشدد در جامعه شود، ممنوع دانسته شده است.^۲ به عبارت دیگر، هرچند همانطور که بیان شد، آزادی بیان از حقوق مسلم افراد جامعه است و در غالب اسناد مربوط به حقوق بشر نیز به آن اشاره شده است،^۳ اما این حق مطلق نبوده و در جایی که موجب خدشه به نظم و اخلاق عمومی شده^۴ و یا موجب برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی گردد^۵، با محدودیت مواجه می‌شود.^۶

(ب) انبیای عظام:

۱. ماده ۹۸ (و): " يعاقب بالحیس مدة لا تقل عن ستة أشهر و لا تجاوز خمس سنوات أو بغرامة لا تقل عن خمسمائة جنيه ولا تجاوز ألف جنيه كل من استغل الدين فی الترویج أو التجهيز بالقول أو بالكتابة أو بأية وسيلة أخرى لأفكار متطرفة بقصد إثارة الفتنة أو تحقیر أو ازدراء احد الأديان السماوية أو الطوائف المنتمة إليها أو الإضرار بالوحدة الوطنية أو السلام الاجتماعي."

۲. ن.ك. بند "ج" و "د" ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰.

۳. ن.ك. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل، که آزادی بشر در بیان و عقیده را یکی از آرزوهای بزرگ بشریت می‌داند و نیز ن.ك. به ماده ۱۸ و ۱۹ همین اعلامیه. همچنین ن.ك. به بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل و نیز بند ۵ اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۸ در تهران و نیز بندهای ۷ و ۸ بند "ج" ماده ۵ قرارداد بین‌المللی رفع هرگونه تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۴. قسمت "ب" بند ۳ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

۵. ن.ك. بند "د" ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی قاهره.

۶. ن.ك. به بندهای ۴ و ۱۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹ مجلس مؤسسان فرانسه.

عبارت انبیای عظام مذکور در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات از حیث مصداق و دایره شمول دارای ابهام است. برخی نویسندگان با توجه به واژه "عظام" در ماده فوق، آن را تنها ناظر به انبیاء اولوالعزم دانسته‌اند (حجتی، ۱۳۸۴، ۷۸۴). برخی دیگر نیز معتقدند که منظور قانونگذار از انبیای عظام در ماده فوق، پیامبران راستینی هستند که نام حدود یکصد نفر از آنها در قرآن مجید و روایات معتبره ذکر گردیده و از جمله پنج رسول اولوالعزم از آنها که از لحاظ رسالت بالاترند (پیمانی، ۱۳۸۲، ۷۹).

دیدگاه دیگر در این خصوص آن است که در مورد انبیای عظام نباید تصور کرد که منظور از آن با توجه به کار بردن صفت (عظام) تنها پیامبران بزرگ مثلاً انبیای اولوالعزم می‌باشند. در اینجا واژه عظام از حیث تعظیم و بزرگداشت به کار رفته است و بنابراین توهین به هر یک از کسانی که از لحاظ اعتقادات اسلامی جزء ۱۲۴ هزار پیامبر شناخته شده الهی بوده‌اند، مشمول ماده قرار می‌گیرد و از این لحاظ تفاوتی بین نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد ص و سایر انبیا (ع) وجود ندارد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ۱۶۴).

به نظر می‌رسد که با توجه به روح حاکم بر مقررات جزایی ایران و به ویژه اینکه قید (عظام) از باب تکریم است و در واقع قید توصیفی است و معنای دیگری (مانند اولوالعزم بودن پیامبران) ندارد، لذا منظور از انبیای عظام، تمامی پیامبران الهی است؛ به شرط آنکه پیامبر بودن آنها از منظر قرآن یا روایات معتبر محرز باشد.^۱ از این منظر، همان قدر که توهین به حضرت ابراهیم (ع) مشمول ماده است، اگر اهانتی به حضرت یحیی (ع) صورت گیرد نیز مشمول ماده خواهد بود.

^۱ بنابراین بین نظرات دوم و سومی که در متن به آنها اشاره شد، تفاوت مبنایی وجود ندارد. زیرا شمول ماده ۵۱۳ بر ۱۰۰ نفر از پیامبران در نظر دوم، به قرینه شرط کردن ذکر نام این ۱۰۰ پیامبر در قرآن و روایات معتبر، به معنای شمول ماده بر پیامبرانی است که وجود و رسالت آنها مسلم است. نظر سوم نیز که ماده ۵۱۳ را شامل تمامی پیامبران می‌داند، تنها در مورد پیامبرانی مصداق می‌یابد که وجود و رسالت آنها مسلم باشد؛ حال چه تعداد آنها ۱۰۰ نفر و چه بسیار بیشتر باشد.

البته چنانچه در پیامبر بودن فرد تردید باشد، قاعده درأ و قاعده تفسیر مضیق نصوص جزایی اقتضای نفی مجازات را دارد.

۱-۳-۲- وسیله ارتکاب جرم در توهین به مقدسات تعزیری

در توهین و اهانت، وسیله خاصی شرط نیست و با هر رفتار و گفتاری که عرفاً صدق عنوان اهانت نماید، محقق می‌گردد. در توهین به مقدسات تعزیری موضوع ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ نیز وسیله ارتکاب جرم شرط نشده است. به بیان دیگر، در ماده ۵۱۳ ق.م.ا. (تعزیرات) هیچ گونه اشاره‌ای به وسیله یا وسایل ارتکاب جرم نشده است بنابراین جرم اهانت به مقدسات مذهبی موضوع ماده مزبور با هر وسیله‌ای از جمله صحبت کردن، سخنرانی در محافل عمومی و خصوصی، نامه نگاری، مرسولات پستی، تلفن ثابت و همراه، ویدئو کنفرانس، رسانه‌های ماهواره‌ای، ملی و محلی، اینترنت، مطبوعات و کاریکاتور، شب‌نامه و مانند آنها قابلیت ارتکاب دارد (مرجانی، ۱۳۹۲، ۱۳۳).

به بیان دیگر، در بزه توهین، رفتار مرتکب می‌تواند به صورت گفتار (به کار بردن الفاظ رکیک و یا فحاشی)، نوشتار (کتبی)، نقاشی و اشاره‌های دست و پا یا چشم و مانند آن باشد. این جرم به هر وسیله‌ای ممکن است رخ دهد. لذا وسیله ارتکاب مانند رایانه و یا تلفن در تحقق توهین مؤثر در مقام نیست. همچنین رفتار مرتکب در بزه توهین بایستی لفظاً یا عملاً اعلام شده باشد (الهی منش و مرادی، ۱۳۹۶، ۲۵).

با توجه به مطالب فوق می‌توان چنین اظهار نظر نمود که در جرم اهانت موضوع ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، وسیله ارتکاب جرم شرط نیست و ارتکاب این جرم با هر وسیله‌ای امکان‌پذیر است و منحصر به لفظ نیست بلکه از طریق کتبی یا طرق دیگر هم می‌تواند محقق گردد. زیرا در این ماده، هیچ گونه اشاره‌ای به وسیله یا وسایل ارتکاب جرم نشده است و لفظ اهانت نیز در ماده مزبور به صورت مطلق ذکر شده است که شامل هر نوع اهانت اعم از شفاهی و عملی

می‌شود. مؤید این نظر، قانون استفساریه نسبت به کلمه اهانت، توهین و یا هتک حرمت مندرج در مقررات جزائی مواد (۵۱۳)، (۵۱۴)، (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی و بندهای (۷) و (۸) ماده (۶) و مواد (۲۶) و (۲۷) قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ است که در متن این استفساریه هیچ اشاره‌ای به وسیله ارتکاب جرم نشده است. متن این استفساریه چنین است: «از نظر مقررات کیفری اهانت و توهین و ... عبارت است از بکار بردن الفاظی که صریح یا ظاهر باشد و یا ارتکاب اعمال و انجام حرکتی که با لحاظ عرفیات جامعه و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و موقعیت اشخاص موجب تخفیف و تحقیر آنان شود و با عدم ظهور الفاظ توهین تلقی نمی‌گردد». در نتیجه انجام هر رفتار یا گفتار اهانت‌آمیز مشمول عنوان توهین موضوع ماده ۵۱۳ خواهد بود.

۳. عنصر روانی

برای تحقق جرم توهین به مقدسات لازم است که مرتکب بر موهن بودن رفتار خود و به مقدس بودن زمانها، مکانها، موضوعات و شخصیت‌های مذکور در ماده، از نظر اسلام عالم باشد. لذا در صورت جهل مرتکب به موهن بودن رفتار خود یا به مقدس بودن موضوعات و اشخاص مذکور در ماده ۵۱۳، عمل وی توهین به مقدسات محسوب نخواهد شد. مانند آنکه وی رفتار خود را توهین‌آمیز نپندارد و یا موضوع مورد توهین را از جمله مقدسات به حساب نیاورد. در این موارد به علت فقدان عنصر روانی جرم محقق نخواهد شد، هرچند که رفتار وی عرفاً توهین‌آمیز بوده و موضوع مورد توهین نیز از مقدسات مسلم اسلامی باشد. در این خصوص برخی فقهای معاصر چنین بیان داشته‌اند که «اگر کسی بگوید، مثلاً امام علی (ع) نفهمیده یا اشتباه کرده و منظورش بدگویی و تحقیر آن حضرت باشد، اهانت است ولی اگر برای آن حضرت احترام قایل است، لیکن در اثر عدم شناخت و ضعف عقیده خیال می‌کند آن بزرگوار نیز مانند

مجتهدین خطا و اشتباه داشته اند و یا چون زمان و مقتضیات آن تغییر کرده نمی توانیم روش آن حضرت را برای این زمان الگو قرار دهیم، اهانت محسوب نمی شود» (منتظری، ۱۳۸۰، ۴۴۷) در نقد دیگاه مزبور می توان چنین بیان داشت که آنچه برای تحقق این جرم مورد نیاز است، موهن بودن رفتار مرتکب از دید عرف و علم مرتکب به این موضوع است و با وجود این دو شرط، جرم محقق می شود و علت توهین و یا انگیزه توهین کننده تأثیری در تحقق یا عدم تحقق جرم ندارد. به عبارت دیگر، همین که مرتکب به اهانت آمیز بودن رفتار خود عالم باشد، جرم محقق می شود؛ خواه آنچه توسط وی بیان شده اعتقاد وی باشد یا خیر و خواه از ضعف عقیده او نشات گرفته یا ننگرفته باشد. لذا نظر فوق را باید ناظر به زمانی دانست که شخصی در اثر ضعف عقیده مطالب غیر موهنی به حضرت (ع) نسبت دهد و الا در صورت موهن بودن رفتار و علم مرتکب به آن، جرم محقق می شود؛ هر چند رفتار یا گفتار اهانت آمیز از عدم شناخت و ضعف عقیده مرتکب نشات گرفته باشد.

۴- مجازات توهین به مقدسات اسلامی و شخصیت های مهم دینی

با توجه به مستندات قانونی ذکر شده، توهین به پیامبران الهی و معصومین (ع) و حضرت زهرا (س) در صورتی که به حد سب و قذف نرسیده باشد و نیز توهین کردن به مقدسات دیگر اسلامی به صورت مطلق مشمول مجازات حبس مذکور در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات خواهد بود، اما در صورتی که توهین به پیامبران الهی و معصومین (ع) و حضرت زهرا (س) به حد دشنام و قذف برسد، در این صورت سب النبی محسوب شده و مطابق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مستوجب اعدام خواهد بود.^۱

^۱ در فقه اسلامی «حدود» گروه مهمی از مجازات های غالباً بدنی هستند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد استقبال قانونگذار کیفری ایران نیز قرار گرفته و بیش از سه دهه اجرا گردیده اند. در طول این سالها اجرای برخی از کیفرهای حدی به خصوص قتل و سنگسار مشکلاتی را برای کشور فراهم نموده است. یک تدبیر مفید جهت کاستن از بار منفی اجرای کیفرهای بدنی، استفاده از واکنش های توافقی است. چرا که در این راهبرد، مجازات بدنی همچنان در متن قوانین باقی مانده و در همین اندازه هم می تواند

از لحاظ تطبیقی، در قوانین برخی از کشورهای مورد مطالعه، توهین به مقدسات اسلامی و ادیان دیگر، حسب مورد، مستوجب مجازات حبس یا جزای نقدی دانسته شده است. در کشوری دیگر توهین به اسلام و یا هر یک از انبیاء (ع) مستوجب حبس حداکثر تا دو سال است؛ در حالیکه این مجازات برای توهین و تعرض به دیگر ادیان، حبس تا یکسال و یا جزای نقدی است.^۱ در کشور مصر نیز قانون مجازات این کشور، انجام اعمال مجرمانه علیه ادیان را مستوجب حبس یا جزای نقدی و یا هردو مجازات دانسته است.^۲ همین موضع در قانون مجازات الجزایر نیز مورد حکم قرار گرفته است.^۳ البته در قانون مجازات مصر، در صورتی که این موارد جهت ترساندن و ارباب بکار گرفته شده باشد، مجازات تشدید شده و مستوجب حبس تا ۵ سال خواهد بود.^۴

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به اقتضای دینی و مذهبی بودن آن دارای ارزشها و هنجارهایی دینی است که حفظ و صیانت از آنها دارای اهمیت فراوانی است و به همین دلیل، قانونگذار ایرانی با الهام از منابع فقهی و روایی موجود، برای حمایت از مقدسات مذهبی و شخصیت‌های والا مقام دینی مبادرت به جرم‌انگاری برخی از رفتارها نموده است. در این راستا،

هدف ارباب انگیزی مجازات‌ها را تامین نماید؛ از طرفی در موارد استثنایی با صرف‌نظر کردن از اجرای کیفر بدنی و استفاده از مجازات توافقی می‌توان بزه کار را به انجام رفتارهای مثبت و سازنده، ترمیم خسارت و ادای دین خود به بزه دیده و جامعه درک بدی رفتار خود و در نهایت اصلاح و بازسازی جسمی و روحی و روانی سوق داد و تشویق نمود. رک. حاجی ده آبادی، محمدعلی و نیک نسب، عباسعلی، نظریه توافقی شدن کیفر حدی؛ مبانی فقهی و چالش‌های اجرایی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۷۳

۱. نک: مواد ۲۸۹ و ۲۹۱ قانون مجازات لیبی. در ماده ۳۴۷ قانون جزای افغانستان نیز ارتکاب جرم علیه ادیان مستوجب حبس یا جزای نقدی است.

۲. نک: مواد ۱۶۰ و ۱۶۱ قانون عقوبات مصر و همچنین ماده ۹۸ (بند و) همان قانون.

۳. ماده ۲۹۸ مکرر قانون مجازات الجزایر و ماده ۳۴۷ قانون جزای افغانستان.

۴. ماده ۱۶۰ قانون مجازات مصر: "... وتكون العقوبة السجن الذى لا تزيد مدته على خمسة سنوات إذا ارتكبت أى من الجرائم المنصوص عليها فى المادة ۱۶۰ تنفيذاً لغرض إرهابة".

قانونگذار ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی، ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ را به این جرم اختصاص داده است. با وجود این، این مقررات دارای ابهامات و اشکالات مفهومی و مصداقی هستند که از جمله می‌توان به مواردی مانند مبهم بودن عبارت مقدسات اسلام و انبیای عظام در مواد ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات و نیز ابهام مفهوم دشنام در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود که با توجه به اختلاف نظر فقهی در این موارد و مجازات سنگین این جرم، شایسته است تا مقنن نسبت به رفع آنها اقدام نماید تا اسباب سوءاستفاده و تضییع حقوق و آزادی‌های افراد فراهم نگردد.

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که عامل تفکیک توهین به مقدسات حدی و تعزیری از یکدیگر، هم به اعتبار نوع توهین انجام شده و هم اشخاصی است که به آنها توهین می‌گردد؛ با این توضیح که اگر توهین به پیامبران، ائمه و حضرت فاطمه (ع) به قدری شدید باشد که مشمول دشنام و یا قذف شود، جرم حدی توهین به مقدسات (سب النبی) محقق خواهد شد و باقی موارد مشمول توهین به مقدسات تعزیری خواهد بود. همچنین، در خصوص وسیله ارتکاب جرم باید بین توهین به مقدسات حدی و تعزیری قائل به تفکیک شویم. در مورد جرم سب النبی، به نظر می‌رسد که با توجه به متن قانون مجازات اسلامی و همچنین روح حاکم بر جرایم مستوجب حد، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که سب و دشنام غیر کلامی چنانچه از طریق نوشتن یا تایپ کردن باشد، مشمول عنوان حد سب النبی می‌گردد. اما در خصوص استفاده از کاریکاتور و ایماء و اشاره به نظر می‌رسد که این موارد و به خصوص مورد کاریکاتور، از صراحت و یا ظهور عرفی کافی برای انتساب برخوردار نیستند و به دلیل تردیدهایی که در این دو مورد وجود دارد و نیز حاکمیت قاعده درأ، جرم سب النبی، محقق نخواهد شد. اما در خصوص جرم اهانت موضوع ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، وسیله ارتکاب جرم شرط نیست

و ارتکاب این جرم با استفاده از هر وسیله‌ای امکان‌پذیر است و منحصر به لفظ نیست؛ بلکه از طریق کتبی یا طرق دیگر هم می‌تواند محقق گردد که البته صراحت رفتار در این جرم در حدی که عنوان توهین محقق گردد، لازم و ضروری است.

ملاک احراز اهانت در ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات و نیز واژه دشنام، در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی، عرف و قضاوت نوعی است. این امر منجر به این نتیجه می‌شود که مصادیق توهین و دشنام از عرف یک جامعه به عرف جامعه‌ای دیگر متفاوت شود و چه بسا رفتاری توهین‌آمیز در یک منطقه و یا شهر و یا کشور در منطقه و یا شهر و یا کشور دیگری امری مؤدبانه و نشانگر احترام شمرده شود. از این رو قاضی باید در تشخیص رفتار توهین‌آمیز، عرف منطقه را در نظر گیرد و تنها در صورتی که عرفاً رفتار یا گفتار مرتکب موهن باشد (و البته در صورت علم مرتکب به آن) حکم به تحقق توهین یا دشنام دهد.

اما موضوع جرم سب‌النبی مطابق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی، پیامبران الهی است و البته قانونگذار توهین به ائمه طاهرین (ع) و حضرت صدیقه طاهره (س) را در حکم سب‌النبی و مشمول مجازات آن دانسته است. آنچه حکم ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی را سزاوار انتقاد می‌سازد، آن است که قانونگذار، مشمول مجازات سب‌النبی بر تمامی پیامبران را که از نظریات غیرمشهور و چه بسا نادر فقهی است، برخلاف لزوم احتیاط در دماء و نیز رویه معمول خود، انتخاب کرده و توهین به ائمه و حضرت فاطمه (ع) را که امری مشهور است، در تبصره ماده ۲۶۲، به عنوان "در حکم سب‌النبی" گرفته و با این کار مجازات سب‌النبی را هم برای نظر مشهور و هم غیرمشهور مورد پذیرش قرار داده است.

همچنین، اطلاق عبارت مقدسات اسلام، تمامی اشخاص و مکانهای مقدس و قابل احترام از لحاظ موازین اسلام را در بر می‌گیرد. البته باید توجه داشت که مقدس بودن این موضوعات باید از نظر اسلام، مسلم و مشخص باشد و صرف مقدس بودن امری میان مردم، لزوماً آن را در

زمره مقدسات اسلامی قرار نمی‌دهد. همچنین عبارت انبیای عظام نیز دارای ابهام است. به نظر می‌رسد که قید (عظام) از باب تکریم و احترام است و نمی‌توان اولوالعزم بودن را از آن استنتاج کرد. بنابراین، دایره شمول آن تمامی پیامبران و انبیای الهی را دربر می‌گیرد البته به شرط آنکه مطابق قرآن و روایات وارده، پیامبر بودن آنها محرز و روشن باشد.

نکته بعدی آنکه جرایم موضوع مواد ۲۶۲ و نیز ۵۱۳، از جمله جرائم مطلق است که برای تحقق جرم، حصول نتیجه خاصی شرط نیست و به صرف تحقق اهانت از جانب مرتکب و با وجود شرایط دیگر، جرم محقق خواهد شد. در نتیجه، جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی مردم و مانند آن، تأثیری در تحقق جرم ندارد.

از نظر عنصر روانی نیز لازم است مرتکب، ضمن آگاهی از موهن بودن رفتار یا گفتار خود و نیز آگاهی از موضوع جرم اعم از پیامبران و ائمه (ع) و مقدس بودن آنها از نظر اسلام، رفتار خود را اراده نماید. البته نیازی به معتقد بودن او به اسلام و مقدسات آن نیست؛ بلکه همین که وی از مقدس بودن آنها از نظر اسلام آگاه باشد، کافی خواهد بود.

اما پیشنهادات نویسندگان به قانونگذار آن است که اولاً پراکندگی مواد قانونی مربوط به توهین به مقدسات را که می‌تواند منجر به تفاسیر ناصحیح گردد، پایان دهد؛ به این صورت که در اصلاحات قانونگذاری، ماده ۵۱۳ قانون تعزیرات را حذف کرده و مفاد آن را به آخر ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی و یا به عنوان یک تبصره به ماده مزبور اضافه نماید.

ثانیاً با توجه به اینکه شمول مجازات اعدام برای سب النبی در غالب کتب فقیهان شیعه، شامل تمامی پیامبران نمی‌شود و جهت احتیاط در دماء مردم، مجازات مزبور را تنها محدود به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت معصوم او (ع) نموده و هر نوع توهین به بقیه پیامبران (ع) را مشمول مجازات تعزیری قرار دهد.

ثالثاً با توجه به مجازات پیش‌بینی شده در هر دو ماده که کیفرهایی شدید و سنگین هستند، شفاف و روشن بودن موضوعات پیش‌بینی شده در قانون و تعیین دایره شمول آنها امری لازم و ضروری و مطابق با روح حاکم بر نظام مجازاتها و خصوصاً مجازات‌های حدی خواهد بود. بنابراین لازم است که قانونگذار مفهوم واژه‌های مقدسات اسلام، دشنام، انبیای عظام و نیز مواردی مانند مفهوم و شدت مستی در تبصره ماده ۲۶۳ قانون مجازات اسلامی را مشخص نماید.

فهرست منابع

الف. فارسی

- ۱- آقائی‌نیا، حسین. (۱۳۹۲). جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)، انتشارات میزان، تهران.
- ۲- آیت الله صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۹ق). جامع الاحکام (۲)، موسسه انتشارات حضرت معصومه (س)، قم.
- ۳- الهی منش، محمدرضا و مرادی، محسن. (۱۳۹۶). جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص، انتشارات مجد، تهران.
- ۴- احمدزاده، ابوالفضل. (۱۳۹۴). توهین به مقدسات مذهبی (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق داخلی و بین‌الملل)، انتشارات مجد، تهران.
- ۵- یاد، ابراهیم، (۱۳۴۸)، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- پیمانی، ضیاء‌الدین، (۱۳۸۲)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چ ششم، تهران، نشر میزان.
- ۷- چوپانی مرسی، حبیب الله و ایزدی‌فرد، علی اکبر، بررسی فقهی امکان توسعه رکن مادی جرم قذف به افعال غیر کلامی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۶.

- ۸- حاجی ده آبادی، احمد و نوری، عباس، بازپژوهی مجازات ساب الامام، مجله حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۰، بهار ۱۳۹۳.
- ۹- حاجی ده آبادی، محمدعلی و نیک نسب، عباسعلی، نظریه توافقی شدن کیفر حدی؛ مبانی فقهی و چالش‌های اجرایی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۹۷.
- ۱۰- حجتی، مهدی، (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات میثاق عدالت.
- ۱۱- حسینی، فاطمه سادات، قیوم زاده، محمود و رهبریور، محمدرضا، بررسی فقهی و حقوقی جبران ضرر معنوی در قذف، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۹۴.
- ۱۲- رضوانی، صادق، (۱۳۸۹)، بررسی تحلیلی و تطبیقی جرایم قذف، افترا و توهین، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.
- ۱۳- رهامی، محسن و پرویزی، سیروس، اهانت به مقدسات دینی در حقوق ایران و انگلستان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸۱، بهار ۱۳۹۲.
- ۱۴- زراعت، عباس، (۱۳۷۷)، شرح قانون مجازات اسلامی، تعزیرات، تهران، نشر فیض.
- ۱۵- زراعت، عباس، (۱۳۹۳)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (حدود)، انتشارات جنگل، چاپ اول.
- ۱۶- شیخ الاسلامی، عباس، (۱۳۸۰)، جرایم مطبوعاتی؛ بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.

- ۱۷- صابر، حسن، توهین به مقدسات در فقه و قوانین کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، سال ۱۳۸۸.
- ۱۸- عزیزی، سیروس و مؤمنی، نگار، (۱۳۹۵)، جرایم زبانی از دیدگاه زبان‌شناسی حقوقی، انتشارات میزان، چاپ اول.
- ۱۹- فتحی، حجت‌الله، (۱۳۹۳)، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (حدود)، تحت اشراف آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، جلد دوم، انتشارات موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۹۳.
- ۲۰- فیض، علیرضا، (۱۳۸۱)، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، چ ششم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۱- کوشا، جعفر و احمدزاده، ابوالفضل، توهین به مقدسات دینی به مثابه جرمی علیه امنیت ملی، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۴.
- ۲۲- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۱)، حدود، تعزیرات و قصاص، با همکاری دکتر روشنعلی شکاری و دکتر قاسم فریار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۳)، حقوق جزای اختصاصی، چاپ دهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۴- گنجینه استفتانات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال ۴۱۹۸.
- ۲۵- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۸)، رساله حدود قصاص و دیات، تصحیح و تحقیق سید محمد جواد ذهنی، تهران، نشر پیام حق.
- ۲۶- محسنی دهکلانی، محمد و قندور بیجارپس، اسمعیل، واکاوی تجدید مجازات سلب حیات در فقه امامیه، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، بهار ۱۳۹۸.

- ۲۷- محقق حلی، (۱۳۷۴)، شرایع الاسلام، (ج ۴-۳)، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، بکوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۸- مرجانی، سعید، (۱۳۹۲)، جرم اهانت به مقدسات مذهبی در قوانین موضوعه و متون فقهی، انتشارات نگاه بینه، چاپ اول.
- ۲۹- مصدق، محمد، (۱۳۹۵)، شرح قانون مجازات اسلامی (حدود)، جلد سوم، انتشارات جنگل، چاپ دوم.
- ۳۰- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۳۱- منتظری، حسینعلی، (۱۳۸۰)، پاسخ به پرسش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- ۳۲- میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۳)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، انتشارات میزان، چاپ بیست و هشتم.
- ۳۳- میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۹۶)، جرایم علیه اشخاص، تهران، نشر میزان، چاپ ششم.
- ۳۴- نوبهار، رحیم، (۱۳۸۹)، اصل قضایی بودن مجازات‌ها، تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۳۵- هاشمی، سید محمود، (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی، ۳ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ اول.

ب. عربی

- ۱- ابن البراج، عبدالعزيز، (۱۴۱۰)، المهدب، سلسله الینایع الفقہیہ (الحدود)، گردآورنده: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعہ.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، (۱۴۱۴)، لسان العرب، الناشر: دار صادر، بیروت، چاپ سوم.
- ۳- ابن ادریس حلی، محمد، (۱۴۱۰)، السرائر، سلسله الینایع الفقہیہ (الحدود)، گردآورنده: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعہ.
- ۴- بجنوردی، سیدحسن بن آقابزرگ موسوی، (۱۴۱۹) القواعد الفقہیة (للبجنوردی، السیدحسن)، ۷ جلد، نشرالهادی، قم - ایران، چاپ اول.
- ۵- تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۷)، أسس الحدود و التعزیرات، یک جلد، دفتر مؤلف، قم - ایران، چاپ اول.
- ۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴)، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، انتشارات دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ سوم.
- ۷- حلبی، ابو الصلاح، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه امیرالمومنین (ع).
- ۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، (۱۴۱۲) المفردات فی غریب القرآن، انتشارات دارالقلم، بیروت، چاپ اول.
- ۹- سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۳۸۸)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، انتشارات دارالتفسیر، جلد اول.
- ۱۰- شهید ثانی، زین‌الدین جبعی عاملی، (۱۳۷۴)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ترجمه: دکتر ابوالحسن محمدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- ۱۱- شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی، (۱۳۸۶)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- حرّ عاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، چاپ اول.
- ۱۳- علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، سلسله ینایع الفقهیة (الحدود)، گردآورنده: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- ۱۴- علم الهدی، سید مرتضی، (۱۴۱۵)، الانتصار، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ۱۵- گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۱۴)، درالمنضود، ج دوم، قم، دار القرآن الکریم.
- ۱۶- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۱)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم - ایران، چاپ اول.
- ۱۷- مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ج ۶-۵، الطبعة الثانيه، مؤسسه انصاریان.
- ۱۸- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ اول، جلد سیزدهم.
- ۱۹- الموسوی الخمينی، روح الله، (۱۳۸۲)، تحریر الوسیله، ج دوم، قم، دفتر تبلیغات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۰- الموسوی الخوی، سید ابولقاسم، (۱۴۲۲)، مبانی تکلمه المنهاج، جلد دوم، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام خوی.

- ۲۱- نجفی صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، جلد ۴۱.
- ۲۲- الهدلی، یحیی بن سعید، (۱۴۱۰)، جامع للشرایع، سلسله ینابیع الفقهیه (الحدود)، گردآورنده: علی اصغر مروارید، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.